

معرفی و بکده باستانی «حسنلو» و کاوش در تپه باستانی «حسنلو»

غلامرضا معصومی

موزه دار موزه ایران باستان و فوق لیسانس باستان شناسی

(واقع در دهکده ساخسی تپه) ، تپه نظام آباد در جنوب شرقی حسنلو (واقع در دهکده نظام آباد) تپه مملو در جنوب شرقی حسنلو (واقع در دهکده مملو) تپه محمدشاه در مشرق حسنلو (واقع در دهکده محمدشاه) تپه گرخانه در مشرق حسنلو (واقع در دهکده گرخانه) . کلیه تپه های یاد شده بفاصله های مختلف از یکدیگر و بفاصله ۲ کیلومتر تا شعاع ۱۵ کیلومتر از تپه حسنلو قرار گرفته اند .

دهکده حسنلو نسبت به دهکده های دیگر آذربایجان غربی دارای وسعت زیاد و جمعیت فراوانی است . زمینهای کشاورزی آن در حدود ۱۸۰۰ هکتار و باغهای انگور و باغچه های در حدود ۴۰ هکتار است . دور تا دور این دهکده را باغهای انگور و باغچه های سرسبز درختان بید و تبریزی فرا گرفته اند . شخم و کشت زمینها غالباً با تراکتور و جمع آوری محصول و درو و حمل آن به انبارهای ده عموماً با کمباین عرابه و تریلی هایی که به تراکتور میبندند انجام

وجود تپه های باستانی دیگر چنین میسراند که اقوام ساکن در حسنلو با اقوام ساکن در تپه های اطرافش از یک تیره بوده و با هم دادوستد و رابطه داشته اند . تپه های اطراف حسنلو عبارتند از :

تپه باستانی رستدلی در شمال شرقی حسنلو (واقع در دهکده شیخ احمد) تپه بارانی در جنوب حسنلو (واقع در دهکده بارانی عجم) تپه حاج فیروز در جنوب حسنلو (واقع در دهکده حاج فیروز) تپه باستانی تاییه در جنوب غربی حسنلو (واقع در دهکده تاییه) عقرب تپه در مغرب حسنلو (واقع در دهکده دلمه) تپه کوئیک در شمال غربی حسنلو (واقع در دهکده کوئیک) تپه دلنجی آرخی در شمال غربی حسنلو (واقع در دهکده دلنجی آرخی = جوی گدا) تپه باستانی فلات در مغرب حسنلو (واقع در دهکده فلات) تپه باستانی میرآوا = میرآباد در مغرب حسنلو (واقع در دهکده میرآباد) تپه باستانی دیگر بنام ساخسی تپه در جنوب حسنلو

تپه باستانی حسنلو در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی دریاچه رضاییه ، و ۹ کیلومتری شمال شرقی شهرستان نقده بین دهکده های امینلو و حسنلو واقع شده است . این تپه بمناسبت نام دهکده مجاورش حسنلو نام گرفته است .

دهکده حسنلو را چندین ده دیگر مانند نگینی دربر گرفته اند ، بطوریکه از شمال بدریاچه خشک شده و لجن زاری بنام «شورگل» یا «حسنلو گلو» از شمال شرقی به دهکده شیخ احمد ، از مشرق به دهکده بارانی (بارانلو) ، از جنوب شرقی به دهکده شنغار ، از جنوب به دهکده حاج فیروز ، از جنوب غربی به دهکده تاییه ، از مغرب به دهکده های امینلو و شیطان آباد و دلمه ، از شمال غربی به دهکده های حاج باغلو و عظیم خانلو محدود میشود .

تپه های باستانی زیادی پیرامون تپه حسنلو را فرا گرفته اند و گویا هنگام آبادی حسنلو و تمدن عظیمش تمدنهای دیگری نیز با این تپه در تماس بوده و هم دوره تمدن حسنلو به وجود آمده اند .

می‌پذیرد. (شکل ۱)

آبیاری زمینها بوسیله آب رودخانه گدار «گدار رود» که از مرز کشور عراق و ایران و ارتفاعات شمالی و غربی اشنویه سرچشمه می‌گیرد و بطرف اشنویه سرازیر میشود و از آن شهر کوچک میگذرد و سرزمینهای واقع در مسیر خود را سیراب میکند و بالاخره به شهرستان نقده وارد میشود. (شکل ۲)

این رودخانه در طول مسیر خود بوسیله سدهای متعددی که در هر ده بر روی آن بسته میشود زمینهای اطراف مسیر خود را سیراب میکند. در محلها نیکه ارتفاع زیادتری دارند و از رودخانه گدار نمیتوانند بوسیله بستن سد آب



شکل ۲ - پل ورودی از حسنلو به نقده بر روی رودخانه گدار.

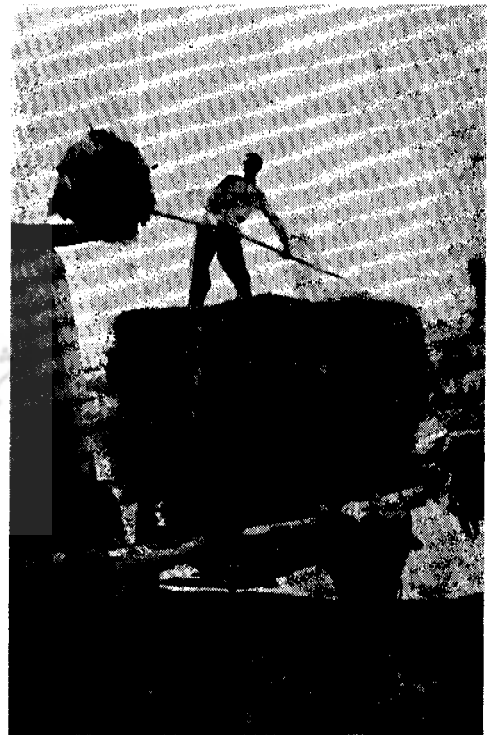
موسمی اعتقاد خاصی دارند و میگویند بادی که از شمال دهکده می‌وزد خنک است و اگر در بهار این باد بیاید دانه‌ها را پر کرده و میوه‌ها را پر بار و درشت میکند و به آن باد «مِه ییل» میگویند. بادی که از جنوب و جنوب غربی حسنلو می‌وزد برای رسانیدن میوه و خشک کردن دانه‌های غلات و حبوبات بسیار مناسب و مفید است به آن باد «آق ییل» (باد سفید) میگویند. چون این باد گرم است و میوه را میرساند. بادی هم از مشرق حسنلو می‌وزد که بنام باد مراغه «مراغه ییل» موسوم است و آمدن آن باد در فصل تابستان بسیار سودمند است و میوه را زودتر میرساند و به ویژه انگور و خربزه و هندوانه با وزیدن این باد میرسد. حسنلودارای پنج محله مسکونی است بنامهای «تپه کند» (شمال ده) «آر تا محله» (وسط ده) «چشمه تور محله» (جنوب ده) «کردلر محله» (مشرق ده) و «ارمنی محله» (مغرب ده).

حیوانات و پرندگان زیادی در این منطقه زندگی میکنند، از همه مهمتر و

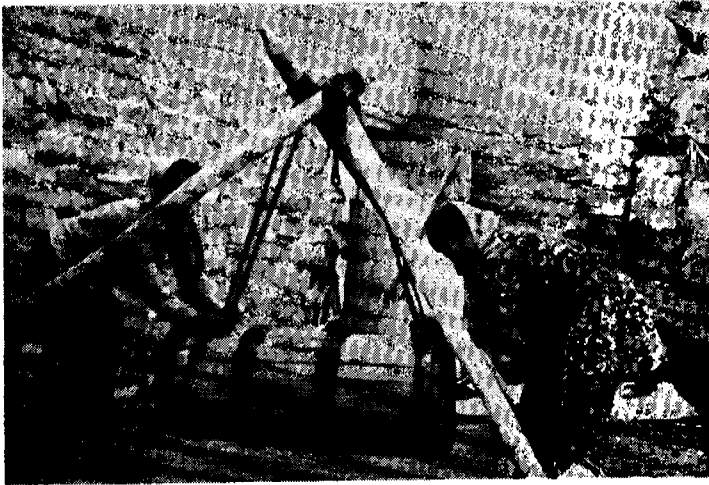
ببرند با موتور پمپ آب را بالا برده و زمینها را آبیاری میکنند. رشته‌ای از این رودخانه هم وارد دهکده حسنلو میشود. پیش از ورود به دهکده، این رشته به سه رشته کوچکتر تقسیم میگردد: رشته‌ای از کنار غربی دهکده حسنلو میگذرد که به نام «حَلَم چایو» (رود حلیمه) خوانده میشود. رشته دوم از وسط دهکده میگذرد که به آن «قَبو» میگویند. رشته سوم از کنار شرقی حسنلو میگذرد که بنام «کُرد» (رود کردها) موسوم است. هر سه رشته پس از عبور از دهکده حسنلو و مشروب کردن زمینهای مزروعی آبی و باغ و باغچه‌های دهکده حسنلو بالاخره به «شورگل» واقع در شمال حسنلو (بفاصله ۲ تا ۳ کیلومتر از حسنلو) می‌ریزد.

برای آبیاری و تقسیم آب در این ده میرابی وجود دارد. آنها میراب را «جوار» می‌خوانند و وظیفه و مزدی برایش معلوم میکنند.

اهالی حسنلو به وزیدن بادهای



شکل ۱ - حمل یونجه و علف بوسیله عراقه و جمع‌آوری آن در پشت بام خانه.



شکل ۴ - تهیه کره از شیر بوسیله جهره.

جالتر پرندگان هستند که کوچ میکنند و در تابستان و بهار دوباره به این منطقه می آیند و پائیز دوباره بار سفر بسته و به گرمسیر میروند. این پرندگان عبارتند از: هدهد « پبب » - پرستو « قرنتوش » - سار « رزغرجین » - سبز قبا « قرقر » و بالاخره لك لك « حاج لیلك » .

لك لك ها در این دهکده و پیرامونش زندگی شاد و بی دغدغهای دارند زیرا هرگز کسی آنها را آزار نمیکند ، لك لك تقریباً يك پرنده مقدس است و احترام خاصی در میان مردم این منطقه دارد هیچکس برایش سنگ نمی اندازد و شکارش نمیکند (شکل ۳) . برای

میچرانند و بقیه سال را با علوفه خشک در آغلها نگهداری میکنند و زنان دهکده از شیر گوسفندان لبنیات میسازند (شکل ۴) .

پرورش گاو میش در این ده بیش از دهکده های دیگر آذربایجان غربی معمول است . تعداد آنها در حدود ۶۰۰ رأس است . هر روز ۳ تا ۵ بار گاو میش را در آب رودخانه گذار می شویند و شیوه شستشوی آنها بسار جالب و تماشا ئیست . (شکل ۵) .

خانه های ده بیشتر خشت و گلی است و کم کم بکار بردن آجر و سنگ را هم معمول کرده اند ولی سقفها عموماً باتیرهای چوبی پوشانیده میشود .

اهالی حسلو بگویش ترکی سخن میگویند و از ایل قره پاپاخ (کلاه سیاه) طایفه جان احمدلو هستند . منشاء این ایل از دهکده ای بنام بترچکو یکی از دهکده های تابع همدان بوده است که در دوره نادر شاه افشار از آنجا کوچ کرده و به گرجستان رفته اند و والی گرجستان آنها را عزیز داشته است و فرمانی در

لك لك آش می پزند و آمدنش را جشن می گیرند . برای لك لك آوازی خوانند زیرا به عقیده مردم این منطقه لك لك ها پس از يك غیبت چند ماهه که به مکه رفته بودند دوباره به دهکده آنها باز گشته اند . چون خانه خدا را زیارت کرده اند آنها عزیزند و احترامشان واجب . بازگشت دستجمعی لك لك ها و پخش شدن آنها در دهکده های حسلو و اطرافش و یافتن لانه های خویش و کوچ دسته جمعی آنها از این دهکده ها ، بودن يك نظام طبیعی و منظمی در میان لك لك ها را نشان میدهد . بچه گذاشتن آنها و بزرگ کردن بچه ها و خوردن خوراك (که غالباً از شکار قورباغه - کرم - مار - ملخ و ماهی انجام میگیرد) همه حاکی از وجود عقل و هوش سرشار و نظام مرتبی در این پرنده است .

گله داری در دهکده حسلو معمول است و بطور متوسط از ۱۲ تا ۱۶ هزار گوسفند دارد که سه ماه از سال را در بیلاقیهای اطراف کوههای اشنوبه و کوههای سهند نزدیک تبریز آنها را



شکل ۳ - لانه لك لك ها و بچه های لك لك که هنوز نمی توانند پرواز کنند.



راست : شکل ۵ - طرز شستشوی گاو میش ها در شمال غربی تپه.

چپ : شکل ۶ - رقص در مراسم عروسی قریه شیطان آباد (۲ کیلومتری حسنلو).

پائین : شکل ۷ - يك دختر با لباس محلی از حسنلو.



تقدیر میشده اند و فرمانهای زیادی دایر بر تقدیر و تشویق رؤسای ایل قره پاپاخ در نزد آقای بزچلو ساکن نطقه موجود است . عروسی در حسنلو و دهکده های پیرامونش با مراسم ویژه ای انجام می گیرد . ورقص و پایکوبی دستجمعی زن و مرد همراه نوای سرنا و دهل بسیار تماشائی است (شکل ۶).

قصه ها و چیستانها و ضرب المثل های مردم حسنلو بسیار شیرین و دلپسند است . لباس زنان تماشائی و زیور و زینت آنها دیدنی است (شکل ۷). در گورستان اسلامی این ده سنگ قبرهای منقوش زیبایی با نقش شانه زنانه دو طرفه و شانه مردانه يك طرفه و مهر و جانماز و آئینه به چشم می خورد که حاکی از معرفی صاحب گور است . (شکل ۸)

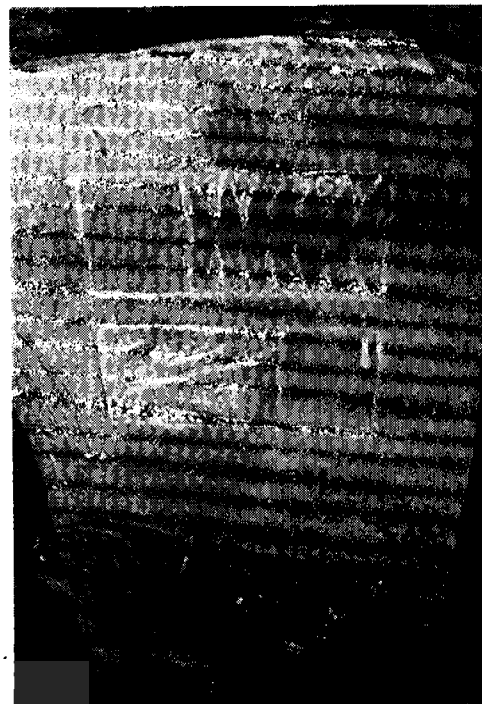
تاریخچه حفاری در تپه حسنلو تپه حسنلو تپه بزرگ و مدوری به قطر تقریبی ۲۸۵ تا ۲۵۰ متر و ارتفاع ۲۰ متر از سطح رودخانه گذار میباشد . این تپه بین دو دهکده امین لو و حسنلو

سال ۱۲۰۵ هجری قمری از طرف گرگین داودی والی گرجستان به مهدی بیگ رئیس ایل بزچلو صادر شده است که اکنون آن فرمان نزد آقای بزچلونواده مهدی بیگ در نطقه است . این ایل پس از استقرار در گرجستان با شاهان قاجار در جنگ های ایران و روس متحد بوده و همیشه همکاری با قوای ایران را داشته و در جنگ محمدعلی میرزا پسر بزرگ فتحعلیشاه با روسها که فرماندهی قوای جبهه تفلیس را داشت سواران قره پاپاخ به او یاری فراوان کردند . و عباس میرزا پسر دیگر فتحعلیشاه این ایل را از گرجستان به ایروان آورد و در آنجا سکنی داد و پس از جنگ ترکمان جای و عقب معاودة گلستان عباس میرزا این ایل را در نطقه یا منطقه سلدوز که ملک شخصی خویش بود سکنی داد و از آن زمان تا کنون افراد این ایل در نطقه و اطرافش زندگی میکنند . باید یادآور شوم که افراد این ایل همیشه خدمتگزار کشور بوده و از شاهان عهد قاجار متوالیاً

از طرف مغرب و مشرق قرار گرفته است . (شکل ۹) ساکنین اولیه تپه حسنلو احتمالاً قوم منائی بوده اند که تمدن بس وسیع و درخشانی از خود بیادگار گزاردند . از اشیاء مکشوفه در این تپه چنین بنظر میرسد که آثار مفرغی آنها کاملاً قابل مقایسه با آثار مفرغی لرستان یعنی قوم کاسی است و شاید قرابتی بین این دو قوم موجود باشد . از قوم منائی و محل سکونت آنها که سرزمین های



راست : شکل ۸ - يك سنگ قبر با علامت شانه وقیچی.
چپ: شکل ۹ - منظره‌ای از تپه حسنلو طرف شرق تپه (از دهکده حسنلو).
پائین : شکل ۱۰ - گردن‌بندهای سفالی تپه حسنلو.



جنوبی دریاچه رضائیه بوده است یادی در تورات شده است . قوم منائی را قوم «مان» هم گفته‌اند . (شکل ۱۰ تا ۱۶) .

تپه حسنلو ابتدا بوسیله يك هیئت تجارتي ایرانی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی کاوش شد و در سال ۱۳۱۵ بوسیله سراورل اشتین دانشمند انگلیسی چندین گمانه در آن زده شد و مقداری هم اشیاء بدست آمد . در سال ۱۳۲۶ يك کاوش تجارتي بوسیله آقای فرهادی انجام گرفت و آقای محمود راد بازرس فنی این حفاری بود . در سال ۱۳۲۸ از طرف اداره کل باستانشناسی آقای مهندس علی حاکمی بانفاق آقای محمود راد مأمور کاوش علمی در این تپه باستانی شدند . مقدار زیادی از اشیاء حسنلو که امروزه در سالن موزه ایران باستان دیده میشود بوسیله این هیئت علمی به موزه تهران آورده شده است . ضمناً گزارش این حفاری بوسیله هیئت مزبور در جلد اول گزارشهای باستانشناسی در شهریور ماه

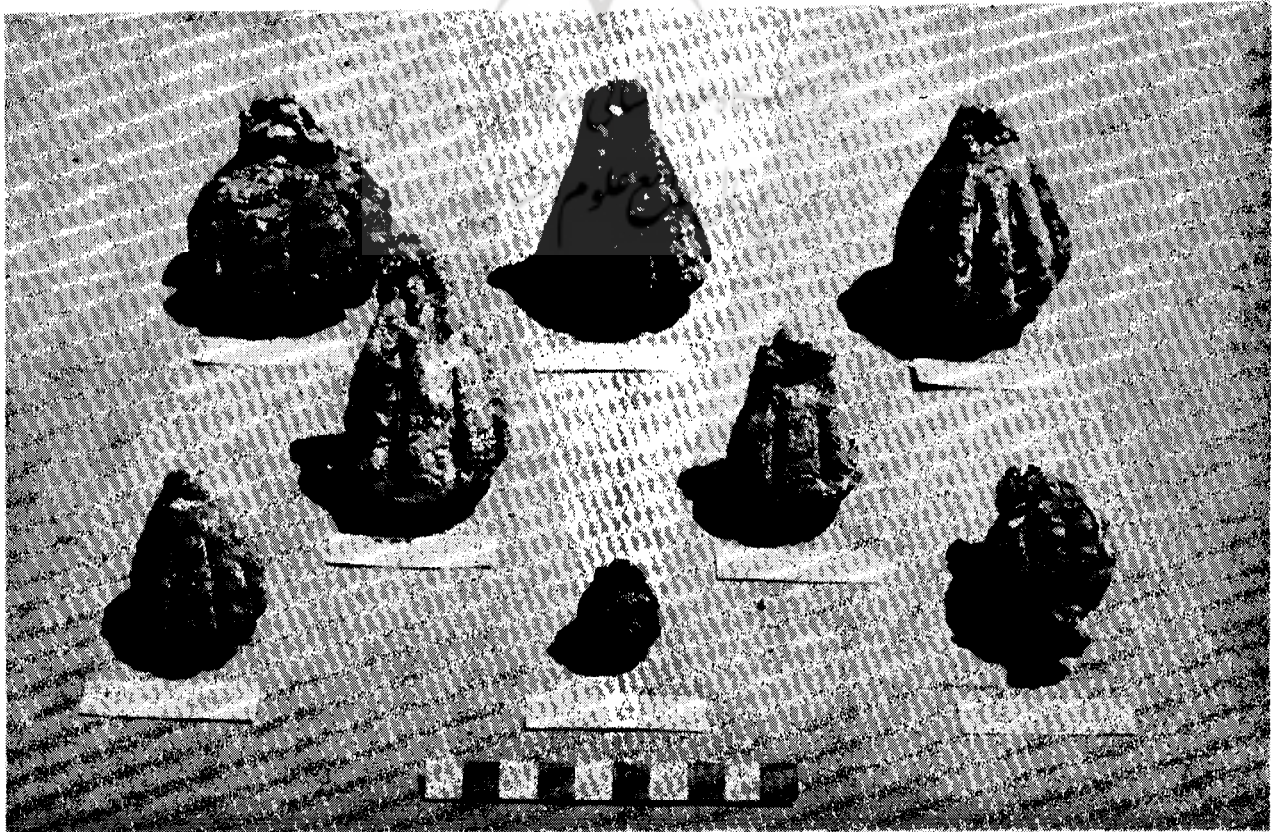
۱۳۲۹ چاپ شده است .

در سال ۱۳۳۴ شمسی يك هیئت مشترك ایرانی و امریکائی به ریاست پروفیسور رابرت دایسون در تپه حسنلو مشغول کاوش شد. این حفاری در سالهای بعد هم ادامه یافت . بالاخره روز پنجشنبه ۲۳ فروردین ماه سال ۱۳۳۷ هیئت مشترك ایران و امریکا ضمن حفاری در این تپه موفق به کشف جام بزرگ طلای حسنلو گردید و افتخار دیگری برای ایران عزیز کسب نمود (شکل ۱۷) بازرس فنی و نماینده ایرانی هیئت در آن هنگام آقای علی اکبر اصغریان بود . از آن پس مرتباً این تپه بوسیله هیئت مشترك ایران و امریکا حفاری شده و هنوز هم ادامه دارد (ولی متأسفانه تاکنون کتاب مستقلى در این باره از طرف دکتر ادیسون بچاپ نرسیده است) .



شکل ۱۱ - دوگردنبند از سفال و فریت
مکشوفه از تپه حسنلو .

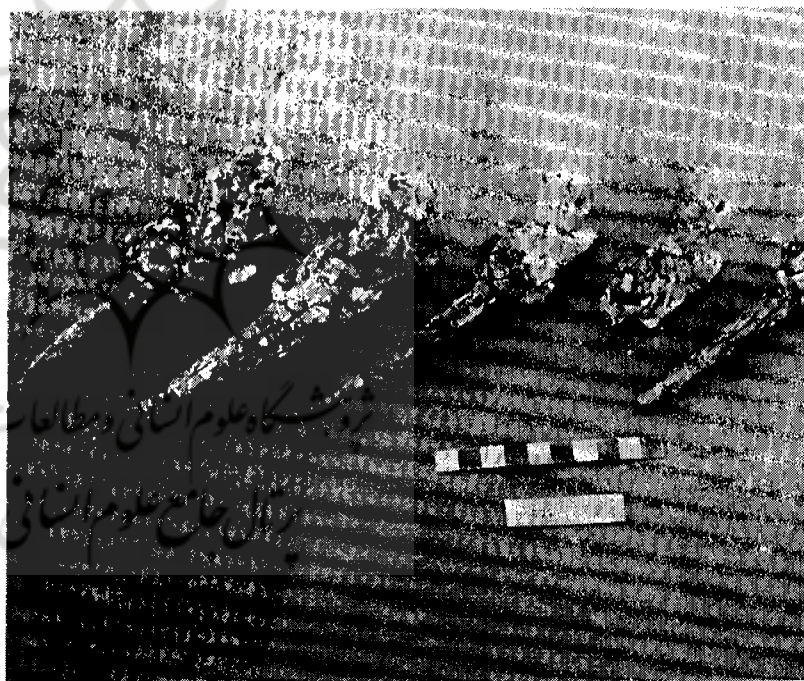
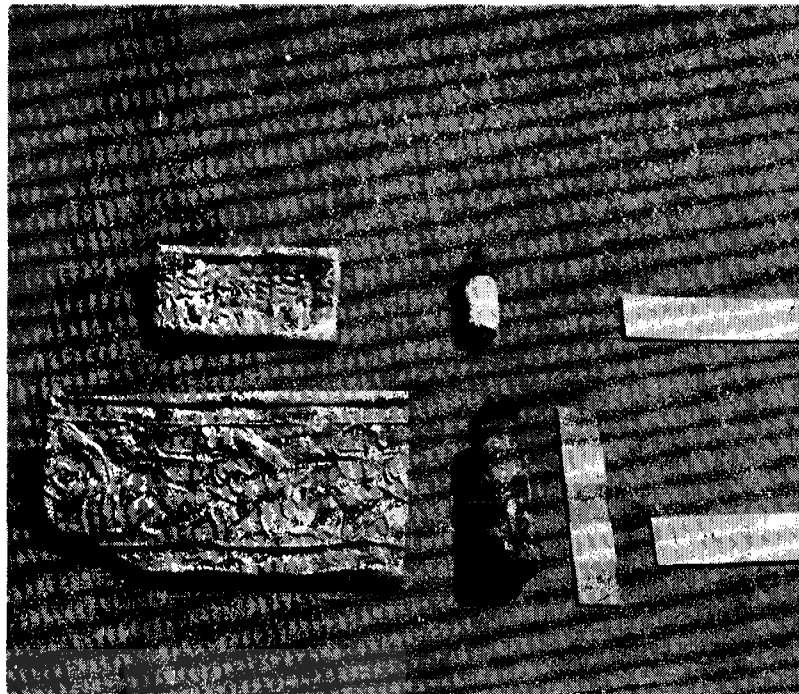
شکل ۱۲ - زنگهای کشف شده از تپه حسنلو .



در دو فصل آخر حفاری تپه حسنلو یعنی در تابستان سالهای ۴۹ - ۵۱ که نگارنده بازرسی فنی این هیئت بود، مشاهدات و اطلاعات خود را تا حدی که ممکن شده است در این نوشته کوتاه بنظر پژوهندگان دانش و علاقمندان به علم باستانشناسی میرساند:

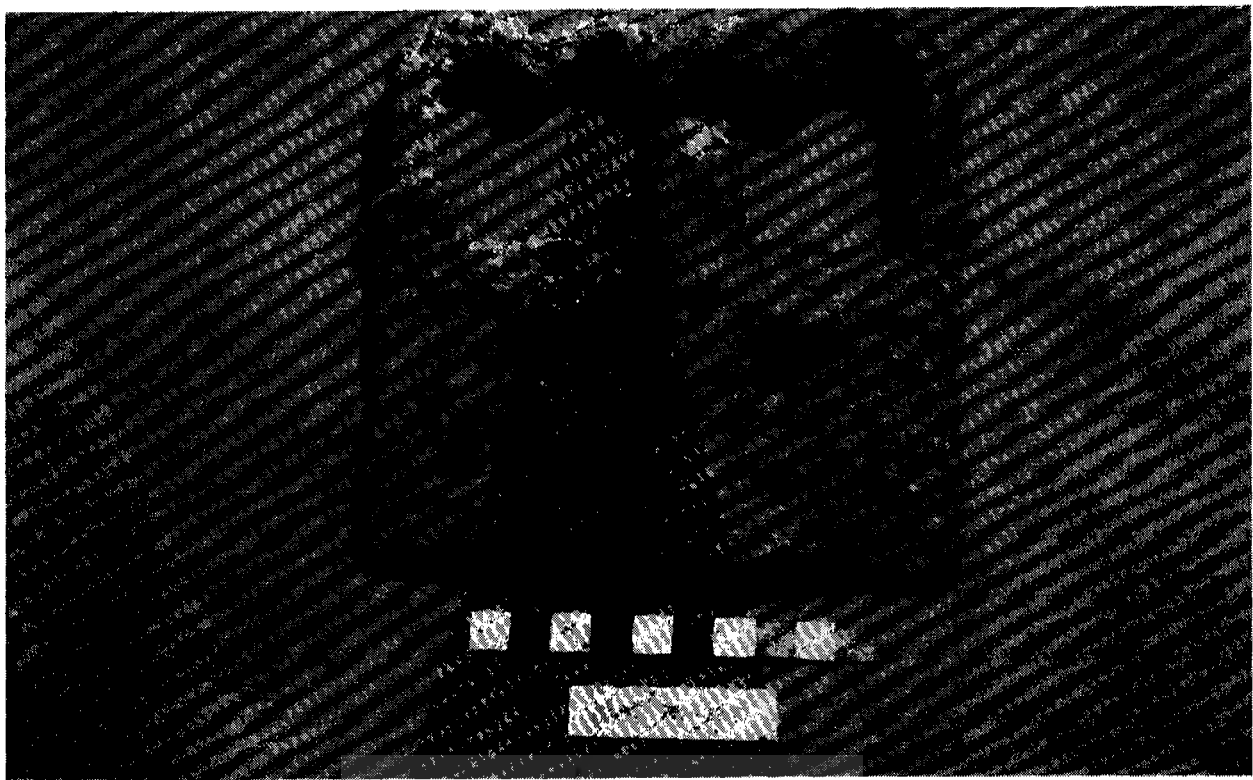
حفاری تپه حسنلو يك حفاری كاملاً علمی است. برای اینکه تپه را حفاری کنند ابتدا سطح آن را به مربع‌های متعدد به ابعاد ۵×۵ متر تقسیم کرده‌اند و سپس در يك سوی جدول حاصله از اعداد و در سوی دیگر از حروف الفبای انگلیسی استفاده کرده‌اند. پس از اینکه ۲۶ حرف الفبای انگلیسی برای ۲۶ ترانسه در کنار هم نام‌گذاری شده‌است برای بار دوم این حروف تکرار شده‌است مانند حروف AA, BB, CC, DD, EE هر کدام برای يك ردیف ترانسه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با این کار محل دقیق هر ترانسه و هر شیئی یافت شده از آن ترانسه بخوبی روشن میگردد. (شکل ۱۸).

در سالهای اول حفاری، هیئت مشترك ایران و امریکا در ترانسه‌های مختلف این تپه کار کرد و تقریباً محل مناسبی را برای کار دائمی هر ساله خود پیدا نمود. در همین سالها بود که به ساختمانهای سوخته دوره چهارم سکونت در حسنلو برخورد شد و اثرات سوختگی و شواهدی که این آتش‌سوزی را ثابت میکرد یکی پس از دیگری روشن گردید. (شکل ۱۹ و ۲۰ و ۲۱). در سالهای اول حفاری، هیئت برای پیدا کردن ارتفاع خاک تشکیل دهنده تمدنهای مختلف در مراحل دهگانه سکونت در حسنلو اقدام به حفر چاهی در مرکز تپه و تقریباً در پست‌ترین قسمت تپه نمود. این چاه در عمق ۱۷/۵ متری از سطح اولیه تپه به خاک بکر و آب رسید و نتایج کلی زیر را بدست آورد:



بالا: شکل ۱۳ - دودد سیلندر - مکشوفه از تپه حسنلو.

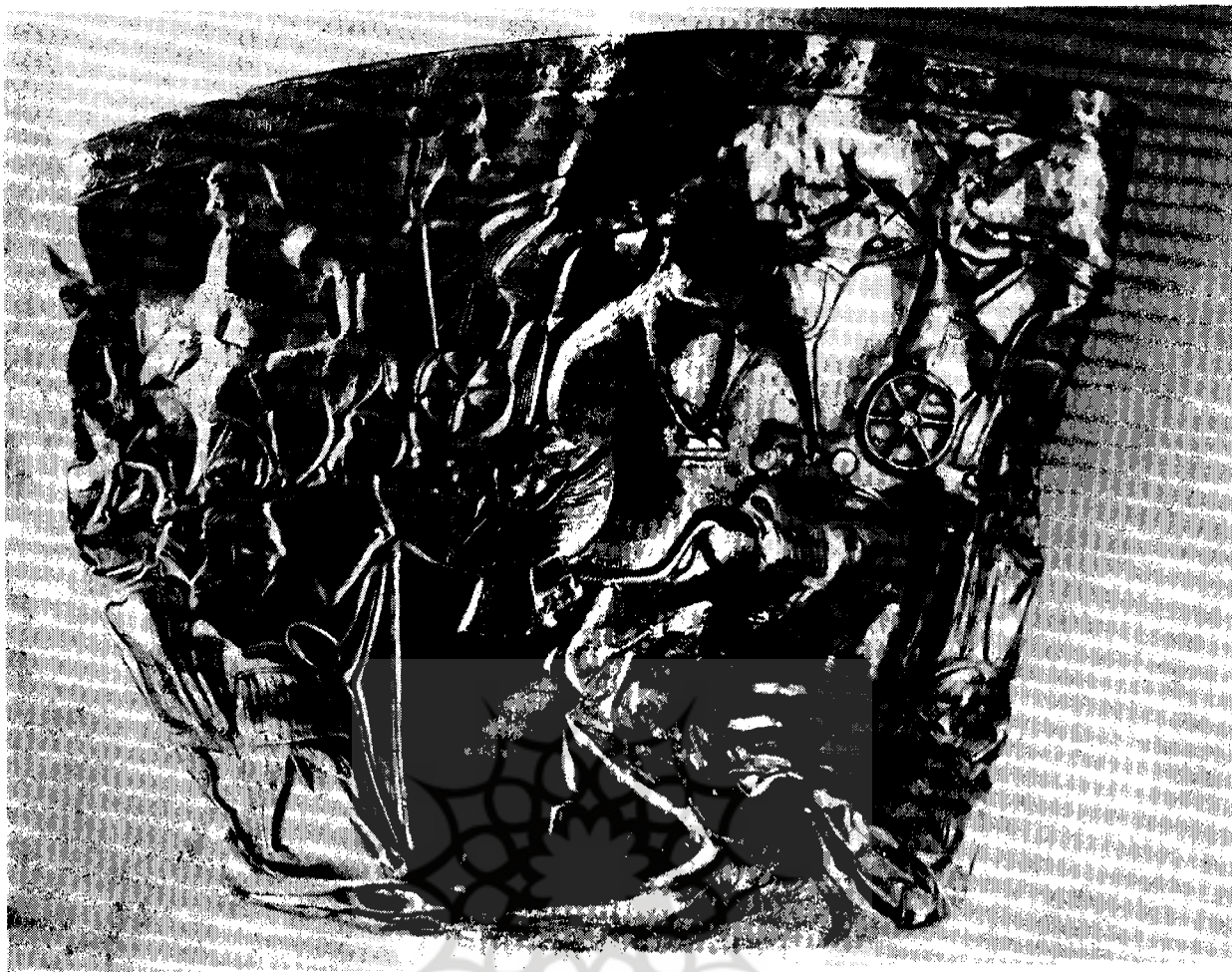
پائین: شکل ۱۴ - سنجاقهای آهنی و مفرغی - مکشوفه از تپه حسنلو.



شکل ۱۵ - دسته يك طرف مفرغی
با نقش پهلوان افسانه‌ای.



شکل ۱۶ - مجسمه سفالی
مکشوفه از تپه حسنلو.



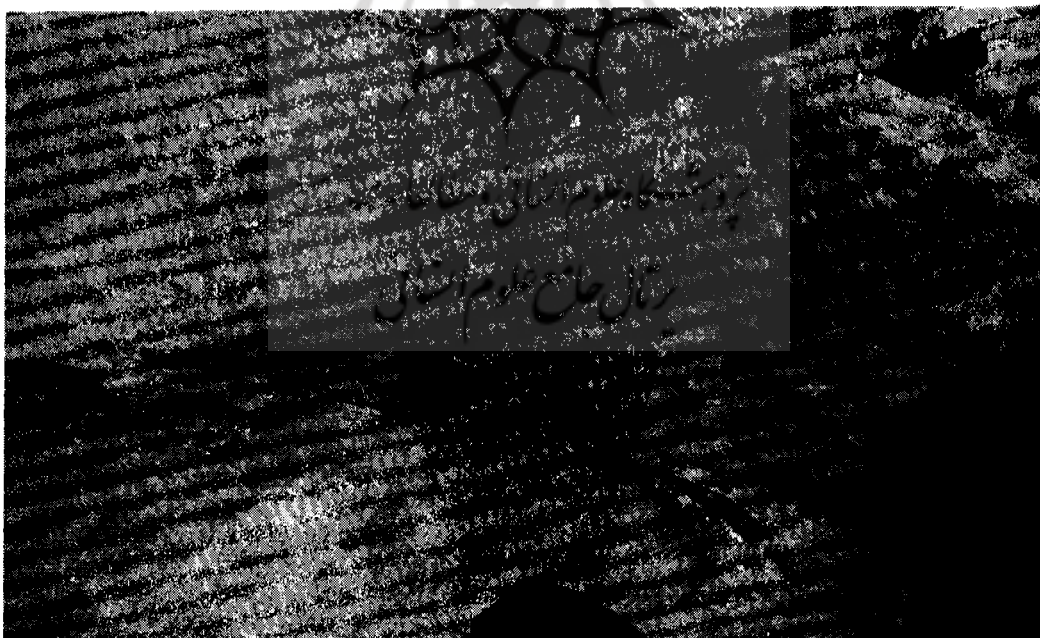
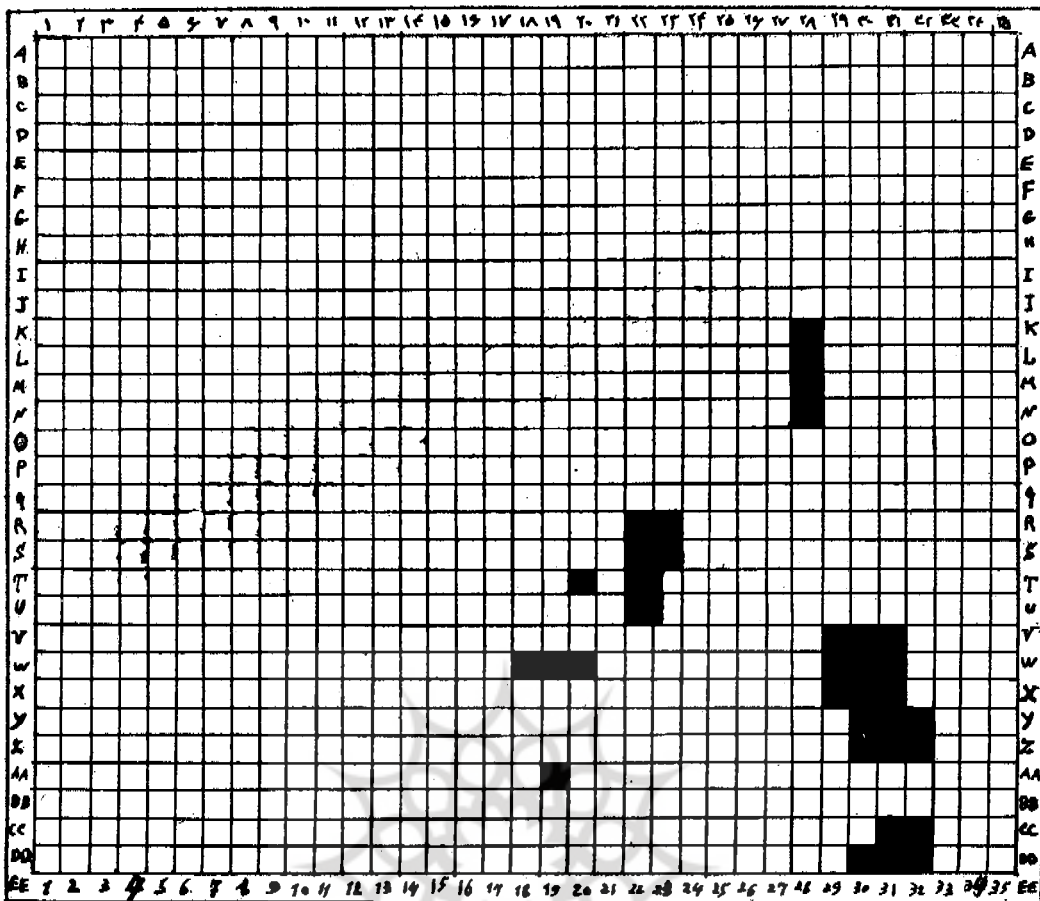
شکل ۱۷ - جام حسلو : این جام در فروردین ماه سال ۱۳۳۷ بوسیله هیئت مشترک ایران و آمریکا از تپه حسلو کشف شد. این جام در آغوش انسانی جای داشت که بر زمین افتاده بود و بر پشت او خنجری فرو کرده بودند. نقوش این جام متنوع بوده و دارای ارزش هنری فراوان است. در ابداع نقوش این جام هنرمند سازنده آن احتمالاً از دو داستان شیرین فارسی کهن الهام گرفته است. یکی داستان مهر فراخ دشت است که برگردونه‌ای سوار و همراه یارانش به جنگ دشمن می‌رود که پیمان شکنان را کینر دهد. دیگری داستان پیروزی فریدون پیشدادی بر ضحاک ماردوش است که شاه فریدون به کمک کاوه آهنگر موفق می‌شود که بر ضحاک پیروز شده و خواهرانش را از اسارت او بیرون آورد. (برای آگاهی بیشتر در این زمینه به صفحه ۲۸۷ مجله بررسی‌های تاریخی سال ۱۳۴۹ شماره سوم اثر نگارنده مراجعه شود).

رتال جامع علوم انسانی

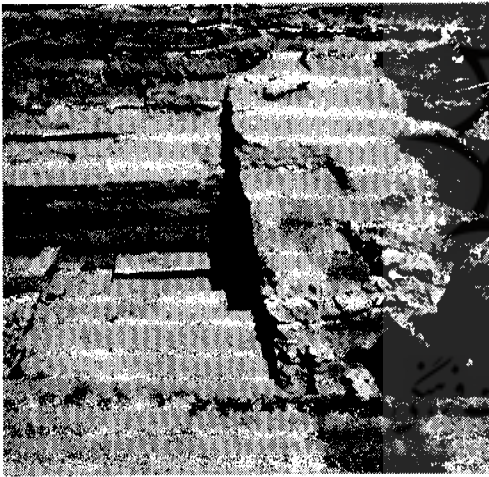
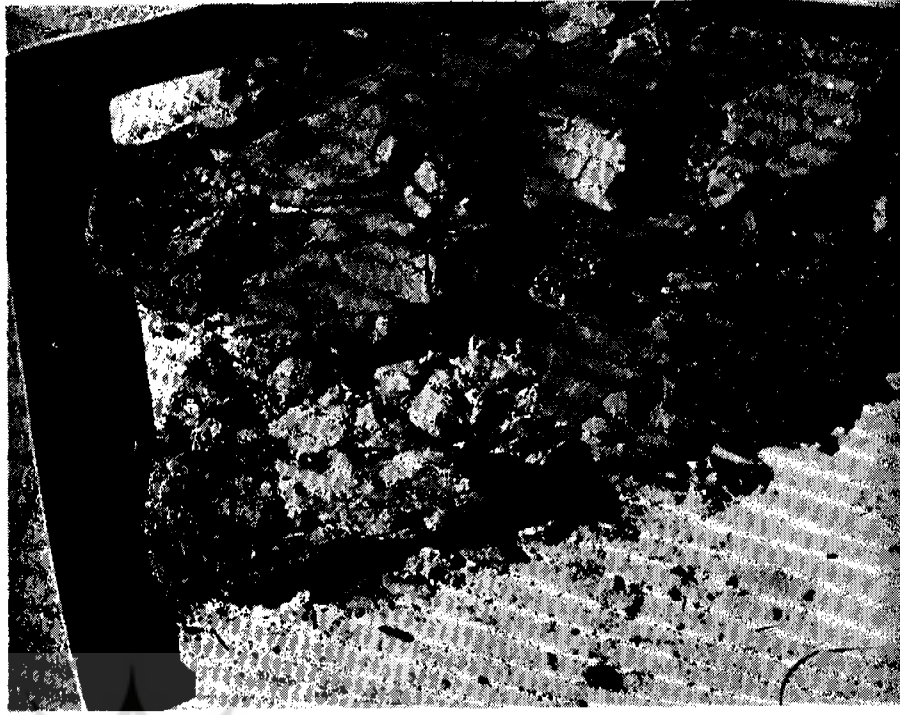
۱ - ده دوره سکونت متمایز در این تپه تشخیص داده شد .

۲ - ضخامت لایه‌های هر دوره معلوم و در نتیجه ارتفاع تپه تا خاک بکروشن شد.

۳ - سفالها و تمدنهای هر دوره تعیین و شناخته شد .



شکل ۱۸ - شیوه جدول بندی در حفاری تپه حسنلو و محل های حفاری شده در سال های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۱ بوسیله هیئت مشترک ایران و امریکا.
شکل ۱۹ - تیرهای سوخته



بالا راست : شکل ۲۰ - قطعاتی از پارچه که از ترانسه W 31 E یافت شده است.

بالا چپ : شکل ۲۱ - دهانه مفرغی و تزیینات اسب ، در کنار استخوانهای سوخته که پارچه روی آنها چسبیده بود.
پائین : شکل ۲۲ - دوره شش و هفت

U 22 در سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۱ انجام گرفت (شکل ۲۲) ثابت شد که از دوره چهارم سکونت در حسنلو یعنی از هنگام وقوع آتش‌سوزی بزرگ حسنلو تا دوره هفتم سکونت (۲۲۰۰ سال پیش از آتش‌سوزی) آثار ساختمانی که دال بر سکونت افرادی در حسنلو میباشد موجود است.^۱ بنابراین دوره هفتم بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد بوده است که از ابزار مفرغی استفاده میشده است و دوره ششم بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰

دهم و نهم و هشتم اطلاعات زیادی نداریم و مدارک کافی نیز در دست نمیباشد و امید می‌رود با ادامه حفاری در تپه حسنلو نکات تاریک این سه دوره کاملاً روشن گردد .

از دوره هفتم تا دوره اول اطلاعات بیشتری موجود است و شواهد باستان‌شناسی و حفاریات در حسنلو وجود این دوره‌ها را کاملاً تأیید میکند . در این دوره‌ها به بناهای خشتی و گلی و سنگی برخورد شده است . از حفاری که در ترانسه

دورانهای سکونت در حسنلو

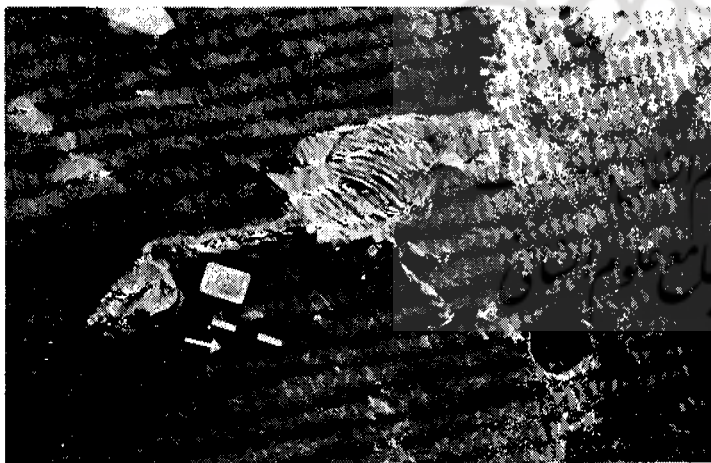
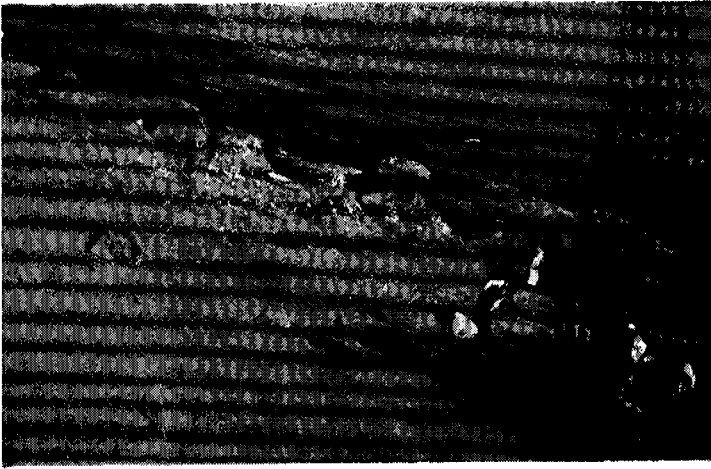
به عقیده دکتر دایسون رئیس هیئت مشترک ایران و امریکا ده دوره متمایز سکونت در تپه حسنلو موجود است و از قدیم به جدید یعنی از دوره دهم شروع و بدوره یکم که آخرین دوره است ختم میشود . دایسون تاریخ تقریبی سکونت در دوره دهم را به ۶ هزار سال پیش از میلاد مسیح نسبت میدهد و دوره نهم و هشتم تا هفتم را بین ۶ هزار و سه هزار سال پیش از میلاد میداند . از سه دوره

پیش از میلاد مسیح و دوره پنجم می‌تواند
۱۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده
باشد.

در دوره پنجم سکونت در حسنلو
ظروف سفالی خاکستری رنگ ظاهر شده
است ولی اقوام سازنده این ظروف سفالی
خاکستری رنگ معلوم نیست که از چه
منطقه‌ای به این محل آمده‌اند؟ از
مختصات دوره پنجم سکونت در حسنلو
وجود ساختمانهای خشتی و گلی است که
تاکنون در هیچ نقطه از دنیا یافت نشده
است. (شکل ۲۳).

دوره چهارم بین ۱۳۰۰ تا ۸۰۰
ق - م است یعنی همان دوره آتش‌سوزی
بزرگ و لایه‌های سوخته و سیاه شده
که تقریباً در مدت ۵۰۰ سال سکونت
تشکیل گردیده است. در این دوره
ساختمانهای حسنلو از سنگ ساخته
شده بود و تمدن بسیار درخشانی در این
دوره در حسنلو وجود داشته است.
(شکل ۲۴ و ۲۵) هنر اقوامیکه در این
دوره در حسنلو ساکن بوده‌اند بسیار
پیشرفته بود و آثار آنها قابل مقایسه
با آثار زیویه کردستان و کلورز و
مارلیک گیلان و کلیه نقاط لرستان
میباشد.

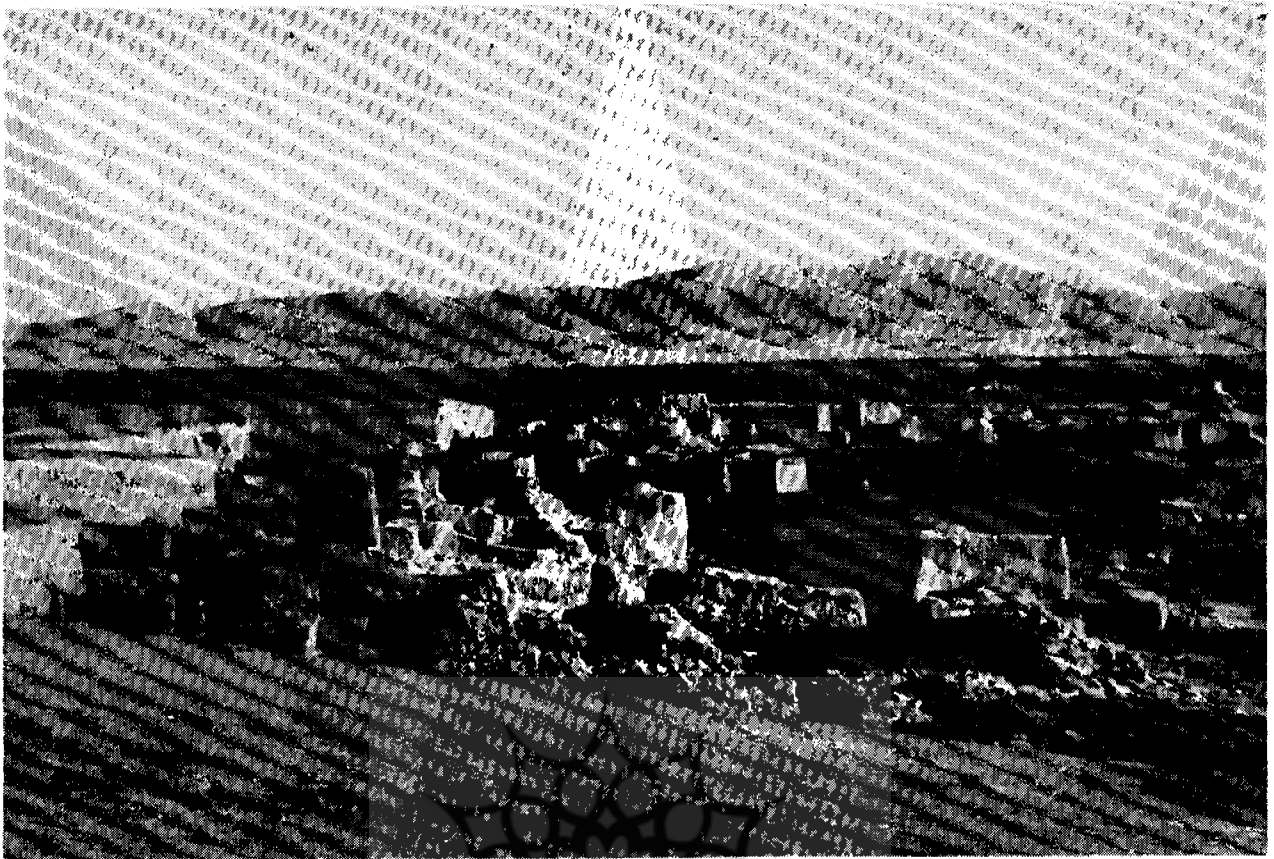
دوره سوم سکونت در تپه حسنلو
دوره مادها و کمی پیش از آن بوده
است و نیز این دوره نیمی از دوره
هخامنشی را هم شامل میشود و خود این
دوره به دو قسمت III A, III B تقسیم
میگردد و دوره III A قدیمتر از دوره
III B بوده است. دوره دوم همزمان
با نیمی از دوره هخامنشی و همه دوران
پارت (اشکانی) و نیمی از دوران ساسانی
میباشد. و دوره اول که لایه بسیار
ضعیفی است شامل اواخر ساسانی و اوایل
اسلام است که اثری از آن موجود نیست
و کلیه آثار این دوره از میان رفته است.
باید در اینجا یادآور شوم که مهمترین
دوره سکونت در حسنلو همان دوره



بالا : شکل ۲۳ - ترانسه‌های S 23 — S 22 — R 23 — R 22
در زیر ترانسه ساختمان دوره پنجم سکونت در حسنلو یافت شد.

وسط : شکل ۲۴ - قسمت شرقی دژ حسنلو که در سال ۱۳۵۱ حفاری
شده است در اینجا قسمتی از حیاط مرکزی، سه ستون سنگی بزرگ
شمالی حیاط مرکزی و قسمت اعظم بنای سوخته دیده شده است.

پائین : شکل ۲۵ - اسکلت اسب - مربوط به دوره چهارم سکونت.



شکل ۲۶ - منظره عمومی از حیاط مرکزی و نمای حیاط مرکزی و نیز جنوب و شرق و غرب حیاط مرکزی بخوبی نمایان است. در جنوب حیاط مرکزی سنگ بزرگی که احتمالاً مذبح بوده است و راهی به معبد اصلی دارد دیده می‌شود.

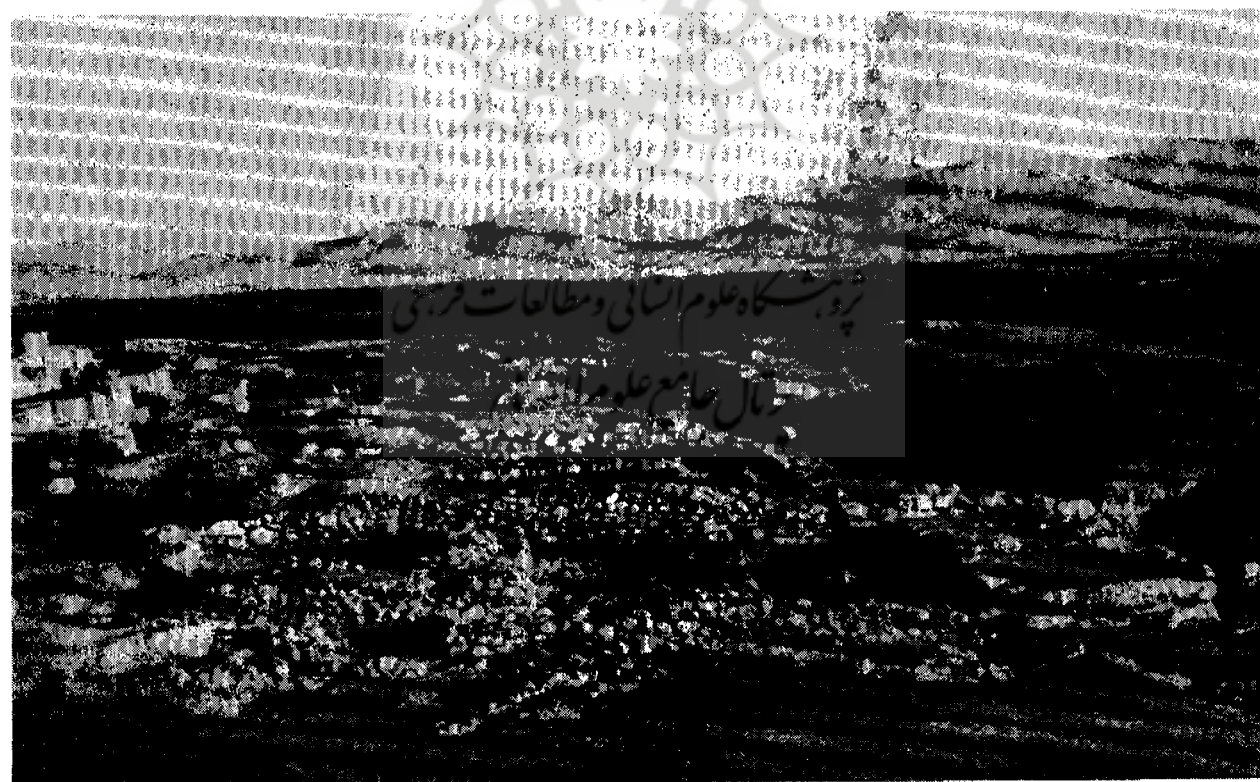
بر آورده نمی‌کرده است بدین جهت اقدام به ساختن سومین تالار بزرگ ستوندار

۱ - در حفاری تراشه U 22 قطر لایه‌های تشکیل دهنده هر دوره چنین بود : از سطح اولیه تپه ۹۰ سانتیمتر پائینتر به دوره چهارم رسید قطر این لایه یا این دوره ۱۴۰ سانتیمتر بود و پائینتر از آن به دیوار دوره پنجم رسید و قطر این لایه ۲۰۰ سانتیمتر بود و پائینتر از سطح اولیه دوره پنجم دیوار دوره ششم نمایان شد و قطر این لایه ۱۹۰ سانتیمتر بود و از کف اولیه این دوره به پائین دوره هفتم شروع شد ولی تا کف این دوره هنوز حفاری نشده و قطر آن بدرستی معلوم نیست فقط می‌توان ارتفاع کلی از سطح کنونی تپه تا شروع دوره هفتم را تعیین کرد که ۶/۲۰ متر بود .

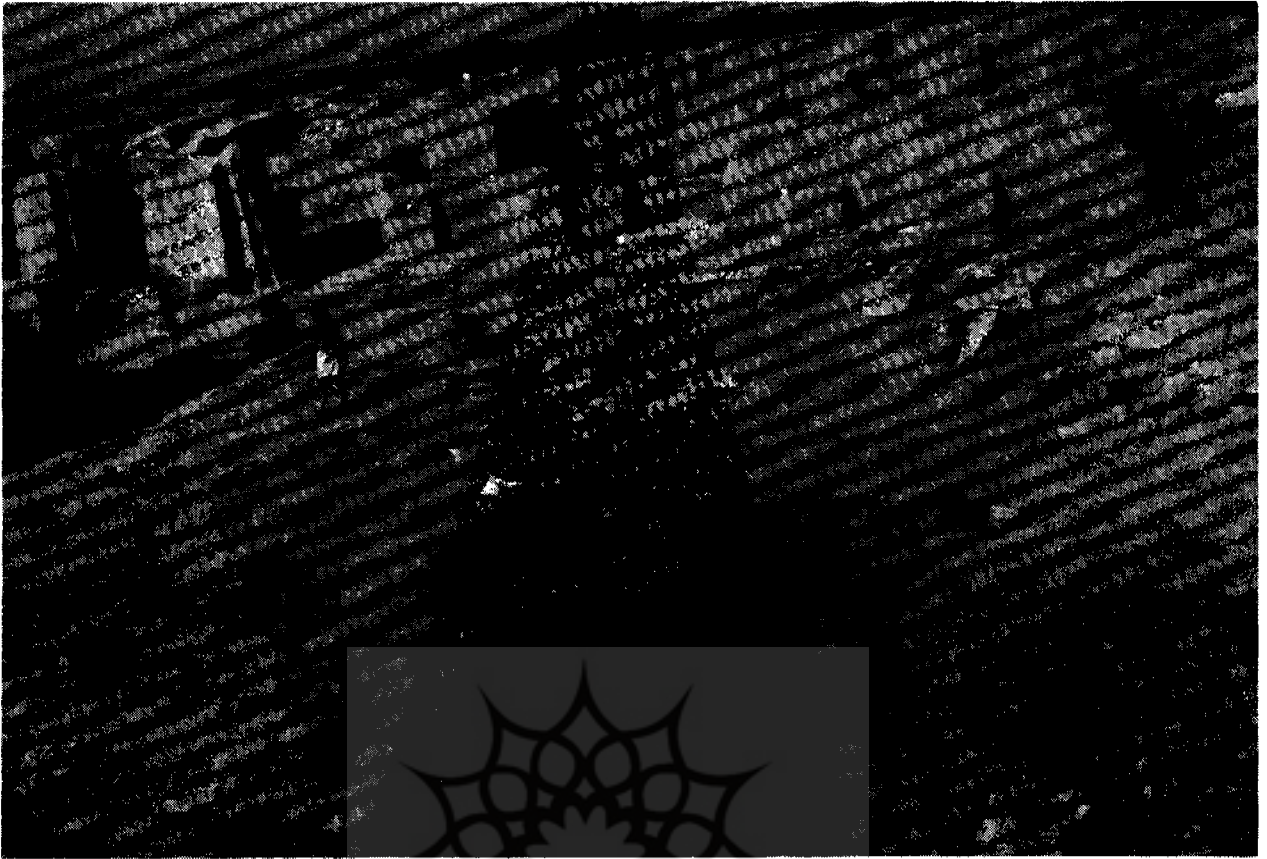
دره‌زیک از آنها اجرا میشده است . بنظر میرسد که این سه تالار بزرگ ستوندار همزمان با هم ساخته نشده است بلکه تالار ستوندار شرقی اول و تالار ستوندار بزرگ جنوبی پس از آن و تالار ستوندار غربی بعد از هر دو تالار ساخته شده است و به عبارت دیگر میتوان گفت هنگامیکه تالار ستوندار بزرگ جنوبی را بنا کرده‌اند اولین تالار ستوندار شرقی متروک شده بوده و از آن استفاده کافی نمیشده است و آن تالار به انبار یا طویله اسبان تبدیل شده بوده است . و نیز سومین تالار غربی ستوندار را هنگامی بنا کرده‌اند که دومین تالار بزرگ جنوبی تکافوی احتیاجات آنها را

چهارم است و منظور نگارنده از تشریح کلی حفاری حسنلو و ساختمانهای یافت شده در آن بیشتر روی این دوره میباشد. کلیه ساختمانهای یافت شده در حسنلو که از سنگ ساخته شده‌اند متعلق به دوره چهارم سکونت در حسنلو است (گرچه مقدار کمی هم سنگ در پی‌های ساختمانی دوره پنجم بکار رفته است) .

هیئت حفاری در سالهای اخیر توانست اتاقهای متعددی با سالنهای بزرگ در مرکز تپه کشف نماید و دیوار دفاعی قلعه نظامی و دژ محکم این شهر را از زیر خاک بیرون سازد . از کشفیات اخیر این هیئت دست یافتن به سه معبد بزرگ ستوندار است که حتماً مراسمی



شکل ۴۷ - منظره عمومی از معبد ستوندار بزرگ حسلو و اناقهای اطراف آن.
شکل ۴۸ - نمای غربی دیوار قلعه و برج حسلو و دروازه غربی آن و قسمتی از سومین تالار ستوندار یا معبد جدیدتر.



شکل ۲۹ - بناهای قسمت غربی حیاط مرکزی ومدیح (قربانگاه) و بخشی از بناهای شرقی حیاط مرکزی.

برجها از نو بنا شده ولی در مسیر دیوار اندکی انحراف حاصل گردیده است . حیاط مرکزی و بناهای اطراف آن در مرکز این دژ حیاط وسیعی به طول ۲۹ و عرض ۱۹ متر قرار گرفته است . البته طول و عرض حیاط در همه سو یکسان نبوده و حیاط تقریباً شکل چند ضلعی نامنظمی پیدا کرده است بطوریکه در شمالی ترین قسمت عرض به ۲۱ متر هم میرسد . در انتهای جنوبی حیاط مرکزی مدیح یا قربانگاه قرار داشت و در انتهای شمالی حیاط چندستون سنگی بلند بفاصله چند متر از یکدیگر به ارتفاع سه متر یا بیشتر مانند لوحه سنگی یادبود به دیوار شمالی حیاط نصب شده بود ولی روی هیچ کدام از آنها کتیبه‌ای دیده نمیشد . در دوسوی شمالی و غربی حیاط

در روی دیوار دفاعی قلعه روشن میگردد . طرز قرار گرفتن برجها در میان دیوارها طوری بوده است که ۳ متر از طول برج داخل دیوار و ۵ متر آن خارج دیوار (بیرون از قلعه) و ۲ متر آن در سوی دیگر دیوار (داخل قلعه) قرار داشته است . از این برجها برای حفاظت قلعه استفاده میشده است .

از حفاری قسمتی از دیوار قلعه و چند برج میتوان نتیجه گرفت که تغییراتی در دیوار شهر و برجها در دوران سوم سکونت در حسلو پدید آمده است و مسیر دیوار قلعه در دوره سوم سکونت یا دوره چهارم فرق کرده است ، زیرا پس از آتش‌سوزی و فرو ریختن قسمت زیادی از دیوار قلعه و خراب شدن برخی از برجها ، دیوار و

کرده‌اند . شواهدی که از این حفاری داریم اینطور نشان میدهد که هر سه بنای ستوندار مانند یک مرکز مذهبی یا معبدی بوده که برای انجام تشریفات خاصی ساخته شده و در حقیقت خدارا در آنجا میپرستیدند . (شکل‌های ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹) دروازه و دیوار دفاعی قلعه

دور تا دور قلعه را دیواری به قطر (عرض) ۳ متر و ارتفاع هفت متر فرا گرفته بوده است . در سرتاسر این دیوار برجهای مربع شکلی به فاصله‌های ۳۰ متر از یکدیگر و به ابعاد ۱۰×۱۰ متر ساخته شده بود . ارتفاع برجها بدرستی معلوم نیست که چند متر بوده است و مسلماً بیشتر از ۷ متر یعنی بلندتر از دیوار قلعه بوده است . با احتساب هر ۳۰ متر یک برج ، تقریباً محل هفت برج

سکوی‌های سنگی با ارتفاع تقریبی ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر و عرض ۱۲۰ تا ۲۳۰ سانتیمتر وجود داشت که با سنگ‌های تخت مفروش بود. دور تا دور حیاط مرکزی و اتاقهای کوچک و بزرگ و تالارهای ستوندار و ایوانهای درازی وجود داشته است که بازمانده آنها هنوز هم برجای اولش دیده میشود.

بناهای سوی شرقی حیاط مرکزی

در جنوب شرقی حیاط مرکزی یک تالار وسیع با چند انبار وجود داشت. در این تالار مقداری زیادی از خمره‌های بزرگ یافت شد. از همین تالار یک در به انبار دیگری که خمره‌های زیادی در آنجا وجود داشت باز میشد (شکل ۳۰)

مورد استفاده این خمره‌ها محتملاً معلوم نیست که آیا برای ذخیره آب بوده یا شراب. ولی به سبب اینکه این قلعه دژ نظامی بوده است احتمال ذخیره آب برای روزی که مبادا دژ را محاصره کنند بیشتر است. در شمال همین انبار اولین و قدیمترین تالار بزرگ ستوندار قرار گرفته است. در ورودی این تالار بزرگ ستوندار از همین انبار به داخل حیاط مرکزی باز میشده است. تا آنجائیکه حفاری سال اخیر روشن کرده است این تالار بطول و عرض ۱۶×۴ متر از زیر خاک بیرون آمده است ولی قسمت جنوب شرقی آن هنوز حفاری کامل نشده و معلوم نیست که ابعاد واقعی این تالار چند متر است. در مرکز این تالار در دو طرف یک ستون با قطر ۵ متر از یکدیگر در سوی شرقی و غربی قرار گرفته است. در جنوب این ستون یک دیوار نیز دیده میشود. در جنوب همین تالار محراب یا موبد معلوم است. در میان این تالار ستوندار اسکلت دواسب با فاصله ۵ متر از یکدیگر در سوی شرقی و غربی تالار یافت شد. دیدن این منظره چنین ثابت میکند که از این تالار پس از ساخته شدن تالار دوم ستوندار که در جنوب حیاط مرکزی قرار دارد دیگر استفاده نشده است بلکه جهت نگهداری اسبان بجای اصطبل بکار رفته است.

شکل ۳۰ - ترانسه Z.31 -- Z.32 - انبار ذخیره آب در خمره‌ها.





راست : شکل ۳۱ - دو اسکلت بچه با يك خنجر وشمير آهنی.

چپ : شکل ۳۲ - اسکلت زن ومرد درحال گفتگو.

روی ستونهای چوبی استوار بوده و سنگینی تیرهای سقف روی همین ستونهای چوبی تالار می افتاده است . این تالار بیشتر از يك طبقه (اشکوب) نداشته است و ارتفاع آن از کف تا سقف ۷ متر بوده است در صورتی که ساختمانهای دیگر اطراف این تالار دو طبقه (دواشکوبه) بوده و بلندی هراشکوب ۳/۵ متر بوده است . در حقیقت پشت بام تالار با پشت بام اتاقهای اطرافش در يك سطح مساوی قرار گرفته بوده است .

در میان این تالار ستوندار بزرگ معبد مانند ، تقریباً بفاصله ۳/۵ متر از در ورودی سمت شمال تالار سکویی به اضلاع ۲×۳ متر قرار داشت . این سکو که از خشت و گل ساخته شده بود احتمالاً جهت انجام تشریفات مراسم

سیلندر با نقش بز و مقداری ابزار مفرغی و دهنه اسپ . (شکل های شماره ۱۰ تا ۱۶) .

بناهای جنوبی حیاط مرکزی در جنوب حیاط مرکزی يك واحد بزرگ ساختمانی که شامل اتاقها و تالارهای متعددی بود کشف گردید از بناهای مهم این قسمت دومین تالار بزرگ ستوندار بود که گویا بعنوان معبد پس از متروک شدن اولین و قدیمترین تالار ستوندار شرقی از آن استفاده شده است . این تالار بزرگ دارای ابعادی ۳۰/۲۴× ۱۸/۵ متر بود. تعداد ۸ ستون در وسط و ستونهای دیگر در اطراف تالار در کنار دیوارها موجود بوده است . همه ستونهای چوبی روی زیر ستونهای منظمی قرار گرفته بودند . سقف چوبی این تالار بر

این تالار همان ترانشه های y31 و y32 بود که در سال ۵۱ حفاری گردیده و اشیائی هم از آنجا یافت شده است . در شمال این تالار در ترانشه های x31 و w31 E و w31 چند اتاق کوچک و بزرگ کشف شد. در ورودی این اتاقها که معمولاً همه به یکدیگر راه داشتند از قسمت شمال شرقی حیاط مرکزی بود . در همین واحد ساختمانی بود که اسکلت های متعددی یافتیم و جالبترین این اسکلتها اسکلت زن ومردی بود که در آغوش هم خفته بودند . (شکل ۳۱ و ۳۲) بهترین اشیائی که از این ترانشه ها و در میان بناهای قسمت شرقی حیاط مرکزی یافت شده است عبارت بودند از يك دستگیره مفرغی با نقش گیلگمش و حیوان شبیه شیر - مقداری پارچه سوخته - دو عدد

مذهبی ویژه‌ای ساخته شده بوده است. شاید هم در روی این سکو شمعدانها و چراغهای پیه‌سوز جهت روشن‌نگهداشتن معبد قرار میداده‌اند و شاید هم قربانی را در روی همین سکو تقسیم میکرده‌اند. در سمت جنوبی تالار درست در وسط ضلع جنوبی محلی شبیه محراب که شاید محل ایستادن یا نشستن موبد بزرگ بوده است درست کرده‌اند که راهی به اتاق کوچک پشت معبد (در ضلع جنوبی آن) دارد. ممکن است همین اتاق کوچک هم محلی برای تعویض لباس روحانی موبد و یا محل کار ویژه‌ای برای موبد بوده باشد.

در سمت شمال شرقی داخلی معبد و تقریباً قسمت شرقی در ورودی سمت شمال آن در داخل معبد محلی برای روشن کردن آتش مقدس وجود داشته است که هنگام اجرای مراسم احتمالاً در آن محل آتش می‌افروختند و آثار سوختگی زیاد نشانه آتش‌افروزی در آن محل است. در گوشه جنوب غربی معبد نیز آتشگاه دیگری به چشم می‌خورد که عبارت از اجاق مستطیل شکلی است و آثار سوختگی شدیدی در آن محل نیز دیده میشود.

در میان ستونهای این تالار، در قسمت شمال غربی دو در ورودی بزرگ به عرض ۲ متر و در قسمت جنوبی و شرقی درهای ورودی بعرض ۱/۲۰ متر بداخل اتاقهای اطراف تالار باز میشوند. در سمت شمال معبد و در دو طرف دروازه شمالی آن دو سکوی بزرگ که روی آنها سنگ‌فرش شده است به چشم می‌خورد. عرض هر یک از سکوها ۲/۵ متر و طولشان تقریباً ۸ متر بود. از قرائن و شواهدی که در این معبد و اطرافش موجود است چنین استنباط میشود که این سکوها برای نشستن افرادی که به معبد دعوت میشدند و یا برای اجرای مراسم خاصی به آنجا می‌آمدند ساخته شده‌اند. و محل سخنران یا موبد که

درست مانند سن تآتر یا سینما در مقابل آن سکوها قرار گرفته است چنین راهنمایی میکند که ممکن است افرادی برای استماع سخنرانی موبد بزرگ در این محل گردهم می‌آمدند و موبد در محل مخصوص خود می‌نشسته یا می‌ایستاده و افراد دیگر روی سکوهایی طرفین دروازه شمالی می‌نشستند و مراسم بادستور موبد روی سکوی میز مانند که نزدیک جایگاه موبد بود انجام میگرفت. اجرای این مراسم آتش‌افروزی در آتشگاههای سمت شمال شرقی و جنوب غربی معبد همراه بوده است.

بناهای اطراف معبد یاد شده غالباً همه به هم راه داشتند و مانند اتاقهای تودرتو در چهارسوی معبد ساخته شده‌اند. و از چهار طرف به معبد راه داشته‌اند و اکنون نیز محل درهای آن که به معبد باز میشده کاملاً پیداست. در قسمت شمالی معبد و خارج آن دو ایوان کوچک در طرفین در ورودی قرار گرفته است پیش از اینکه وارد این بنای بزرگ معبد شویم باید از ایوانها بگذریم. این دو ایوان هم شاید محل رخت‌کن یا محل نگهداری ائاثیه و اشیاء کسانی بوده‌است که هنگام ورود به معبد تحویل افرادی میدادند تا در بازگشت از معبد دوباره آنها را پس گرفته و با خود ببرند. پیش از اینکه وارد این دو ایوان شویم، در گوشه جنوب غربی حیاط مرکزی نظر ما را سنگ بزرگی در فاصله ۲ متری ایوانها جلب میکند. این سنگ بزرگ بطول ۴ و بعرض ۲ متر است. شاید هم مراسم قربانی را روی آن سنگ انجام میداده‌اند زیرا ممکن است که انسان یا حیوان را برای بزرگداشت معبد بزرگ و خدای معبد قربانی کنند و این سنگ احتمالاً مذبحی بوده که قربانی را روی آن سر می‌بریده‌اند و پس از شستشوی قربانی برای تقسیم، آن را به داخل معبد روی سکوی نزدیک جایگاه موبد

منتقل میکرده‌اند.

اتاقهای دیگر سمت جنوب حیاط مرکزی شامل انبارها، اسلحه‌خانه و آشپزخانه بود که غالباً به تالار بزرگ ستوندار جنوبی راه داشته‌اند. بجز آشپزخانه که در پشت تالار بزرگ قرار گرفته بود اتاقهای کوچکی با راهروهای بلند سمت جنوب و شرق این تالار را احاطه کرده بود. در کف برخی از اتاقها ته ستونهای سنگی جسته گریخته افتاده بود. در پشت تالار بلند شرق تالار ستوندار يك راهرو وسیعی که احتمالاً اسلحه‌خانه بوده و یا اسلحه‌ها در آنجا ساخته میشده است وجود داشت. در سالهای گذشته از این محل تعداد زیادی شمشير و سرنیزه آهنی کشف شده بود که این نظریه را تأیید میکند. يك در ورودی از قسمت جنوب شرقی حیاط مرکزی به محوطه اسلحه‌خانه باز میشده که به همه اتاقهای مجاور خود راه داشته است. در سمت مغرب همین تالار بزرگ ستوندار چندین اتاق بزرگ و کوچک قرار گرفته بودند که همگی با هم ارتباط داشته‌اند و از آخرین اتاق شمال غربی این واحد ساختمانی راهی به راهرو باریک ساختمانهای غربی حیاط مرکزی و نیز راهی به سومین کاخ بزرگ ستوندار که از دو تالار دیگر جدیدتر است وجود داشته است. این اتاق درست روبروی اتاقی که جام طلا از آنجا کشف شد واقع شده است.

بناهای غربی حیاط مرکزی

در گوشه جنوب غربی حیاط مرکزی نزدیک مذبح دری به سوی تالار بزرگ ستوندار (معبد) باز میشود و در جوار همین در يك راهرو بلند و باریک که بسومین تالار ستوندار غربی (جدیدترین تالار) منتهی میشود وجود دارد. در ضلع شمالی همین راهرو نزدیک سومین تالار ستوندار در اتاق کوچکی جام طلای حسنلو در سال ۱۳۳۸ کشف گردید. این جام در آغوش انسانی که روی سینه

برزمین افتاده بود و به پشت او خنجرى فرو رفته و از سوى ديگرش جام را شكافته بود يافت شد . در قسمت غربى حياط مركزى يك در ورودى بزرگ به اتاقهاى غربى حياط و تالارهاى بزرگش كه اتاقهاى متعددى داشتند باز ميشده است . تقريباً بيش از ۱۵ اتاق كوچك و بزرگ كه غالباً بهم راه داشته و با هم ارتباط دارند كشف شده است . اين واحد ساختمانى ، از سوى مشرق به حياط مركزى و از سوى مغرب به ديوار غربى قلعه و از سوى جنوب به راهرو باريك و از سمت شمال به راهى كه هر بازديدكننده از اين قلعه به هنگام آبادى آن از آنجا عبور ميكرده است و اين راه يگانه راه ورودى از سمت غرب قلعه و دروازه غربى قلعه دفاعى بوده است . اين واحد ساختمانى از سوى شمال داراى در بزرگ ورودى بوده است كه بوسيله پلههاى درازى به طول ۱۱ تا ۹ متر به داخل راهرو بلند كه طولش ۲۲ و عرضش ۹ متر بوده بدون بنا راه داشته است . اين راهرو داراى دو دروازه غربى و شرقى هم بوده ، كه فاصله دروازه ها از هم ۱۶/۵ متر بوده است . يك درهم در سمت جنوب آن به راهرو باريك ياد شده باز ميشده است . يك هال كوچكتر هم در مغرب اين راهرو (هال) بزرگ غار داشته است كه طولش ۱۴/۶۰ و عرضش ۳/۴۰ متر بوده و از اين هال غربى يك در ورودى به سومين تالار بزرگ ستوندار غربى به عرض ۲ متر باز ميشده است .

سومين تالار ستوندار غربى كه در شمال غربى تالار دوم بزرگ جنوبى و بفاصله زيادى از آن قرار گرفته بود حتماً پس از آن تالار بنا شده بوده است . ساختمان اين تالار شباهت زيادى به بناهاى دوران هخامنشى دارد ، زيرا ستونها را يك پارچه از سنگ ساخته اند و نظم بيشترى در ساختن اين تالار بكار رفته

است . ابعاد اين تالار ستوندار جديد ۱۵×۱۵/۶۰ متر و تقريباً مربع شكل بوده است . عرض دروازه هاى ورودى آن ۲ متر و فاصله اين تالار تا ديوار دفاعى قلعه ۳/۹۰ متر بوده است . در قسمت شمال شرقى اين تالار ستوندار و در داخل تالار آتشگاهى قرار داشت و محل اجراى مراسم يا محل موبد تقريباً در مركز تالار واقع شده بود .

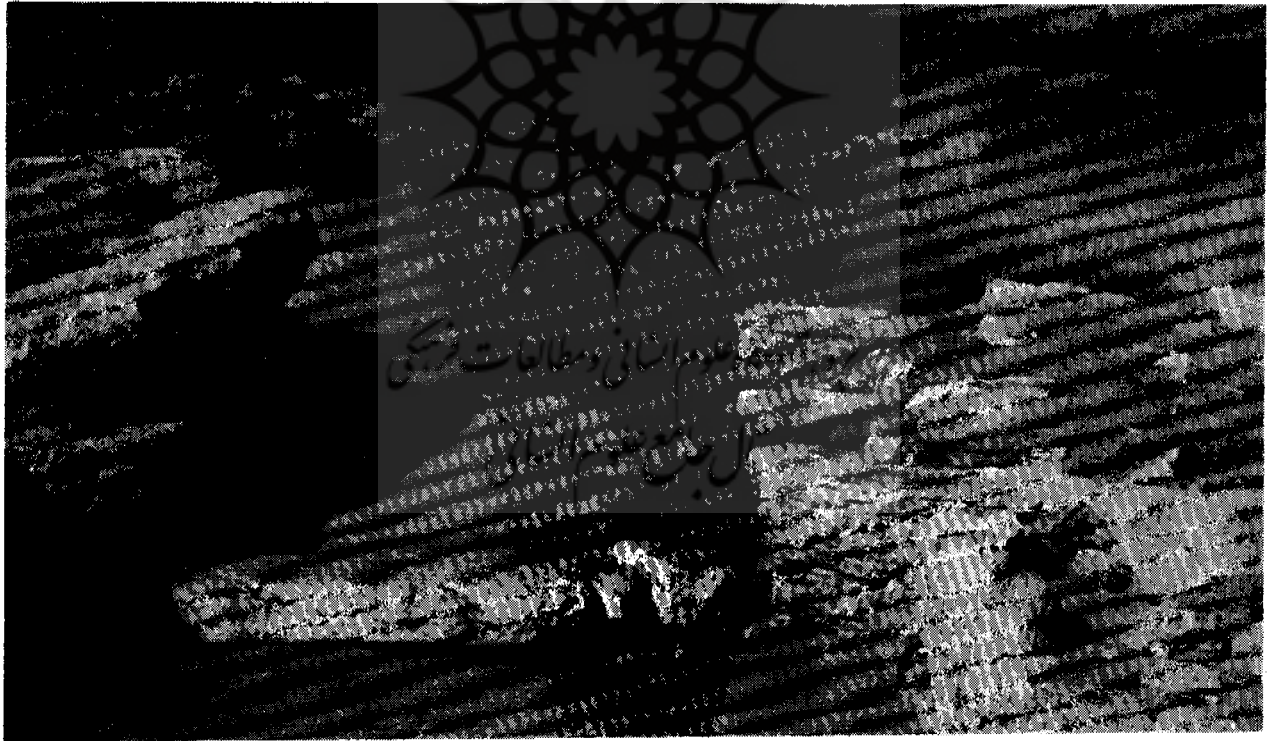
بناهاى شمالى حياط مركزى

در قسمت شمال حياط مركزى بناهاى ديگرى وجود داشت كه در دو فصل اخير آنها را يكى پس از ديگرى از زير خاك در آورده اند . اين اتاقها كه فعلاً به ۱۵ عدد ميرسند احتمالاً محل نگهدارى بانوان كاخ و شايد كنيزان و غلامان دژ بوده است . زيرا در تابستان سال ۴۹ از اين قسمت تعداد زيادى جمبه هاى كوچك بشكل مكعب مستطيل مخصوص نگهدارى وسائل آرايش ، مانند سرمه دان و وصمه دان استخوانى و عاجى يافت شد كه اين احتمال را بيشتر تقويت ميكرد .

در اتاق بزرگى كه با نام ترانشه W29 در سال ۱۳۴۹ حفارى شد استخوانهاى ۱۱ اسكلت بهم خورده و درهم برهم وجود داشت . وضعيت و موقعيت قرار گرفتن اسكلت ها روى زمين مرگ غير طبيعى آنها را كاملاً ثابت ميكرد . در ميان اين اسكلت ها ۴ اسكلت بچه وجود داشت . مسير افتادن اسكلتها با هم فرق داشت و دفن هيچكدام جهت معين و منظمى نداشت و چنين بنظر ميرسيد كه هنگام مرگ ، آنها با دستپاچگى و در حين فرار به زمين افتاده و مرده اند . چند اسكلت هم روى صورت وارونه افتاده بود و چند اسكلت روى دست راست و تعدادى طاق باز و يكى دوتا هم روى دست چپ بر زمين افتاده و مرده

بودند . سر چند اسكلت از بدن جدا شده بود و يكى از آنها فقط يك پا داشت و پاى ديگرش پيدا نشد . اسكلتى كه احساس ميشد زن است دست به سوى كودكى دراز كرده بود كه كودكش را در آغوش كشد ولى مهلتي به او داده نشده بود و مرده بود ، شايد احساس و عاطفه مادري مانع آن شده بود كه كودكش را بگذارد و خودش فرار كند . به احتمال بسيار قوى اين اتاقها را آتش زده اند و هنگام ريزش تيرها و فرود آمدن سقفها ساكنين آنها با وحشت پا به فرار گذاشته اند ولى نتوانسته اند موفق شوند و سبب بريده شدن دست و پاى آنها نيز به احتمال قوى ريزش خاك و افتادن تيرهاى سقف بوده است . دو اسكلت كه در اتاق مجاور اين اتاق بزرگ يافت شد احتمالاً زن و مردى بوده اند كه در يك رختخواب خوابيده بوده و پاى راست يكى روى پاى چپ ديگرى افتاده و هنگام وقوع حادثه حتماً خواب بوده اند .

در ميان حياط مركزى نيز اسكلت هاى متعددى يافت شد كه غالباً استخوانهاى آنها سوخته و كاملاً از بين رفته بود . در ترانشه W30 چند اتاق وجود داشت كه از يكى از اتاقها دوشقاب سه پايه سنگى بسيار زيباى منقوش پيدا شد . در اين محل دروازه اى به اتاقها باز ميشد كه در شرق آن دو تخته سنگ بزرگ بر روى سكوئى قرار گرفته بود . در همين محل يك اسكلت كه در چاهى افتاده بود چنين وانمود ميكرد كه اين چاه را نيز مخصوص دفن همين اسكلت كنده اند زيرا اسكلت را روى شكم و صورت درته چاه خوابانيده بودند و اثرى از دفن ديده نميشد . بطوريكه سر اسكلت بطرف شمال شرقى و پايش بسوى جنوب غربى شكم و صورتش بر روى زمين قرار داشت . جالب اينكه هيچ شيشى در كنارش ديده نميشد . دايسون عقيده دارد كه «احتمالاً در آن دوره صاحبان اين نوع اسكلت ها



بالا : شکل ۳۳ - این شکل قسمت شمال دژ حسنلو را نشان می‌دهد که پله‌های ورودی و قسمتی از حیاط در آن دیده می‌شود.
پائین : شکل ۳۵ - دروازه غربی قلعه و جوی آب زیر آن .



شکل ۳۴ - منظره عمومی از معبد بزرگ حسنلو و اتاقهای اطراف آن

مربوط به این دوره است. در این هنگام يك آتش‌سوزی بسیار بزرگ و پرهیجان در قلعه رخ داده که با قتل و خرابی همراه بوده است. بعبارت دیگر برای ساکنین دژ این بلای ناگهانی و غیرمنتظره بوده است و شاید شبانه و هنگام خواب ساکنین قلعه، این محل مورد تاخت و تاز و حمله قرار گرفته باشد. به هر حال اثرات آتش‌سوزی در قسمت جنوبی، شرقی، شمالی، شمال‌شرقی و جنوب‌شرقی حیاط مرکزی و داخل حیاط بیشتر از قسمتهای دیگر قلعه احساس میشود. زیرا در ترانشه w 3 E حتی تیرهای افتاده از سقف همه بصورت ذغال درآمده و هرچه یافت میشود همراه با مقدار زیادی اثر آتش و ذغال و خاکستر بود. وجود اسکلت‌های انسانی و اسب و گاو که کاملاً سوخته بودند این نظریه را تأیید می‌کند.

ترانشه‌ها سه دیوار از سه دوره مختلف یافت شد و يك اسکلت گاو در این ترانشه قرار داشت که سه اسکلت انسان نیز در کنار آن افتاده بود. بدرستی معلوم نیست که این محل چه بوده و علت مرگ انسانها و گاو همان آتش‌سوزی بوده است؟ که سقف بنا فرو ریخته و آنها در زیر خاک مدفون شده‌اند و یا جنگی رخ داده و ضمن جنگ کشته شده و بعداً آتش هم روی آنها را فرا گرفته است و استخوانها را سوزانیده است. نظر به اینکه يك سر نیزه آهنی به شکم گاو فرو رفته بود و يك پیکان آهنی هم در بالای سر حیوان دیده میشود معلوم میشود که هنگام آتش‌سوزی به این حیوان نیز حمله شده است.

به این نکته باید توجه شود که این دژ در دوره چهارم سکونت در حسنلو ایجاد شده است. بنای سوخته شده هم

با این نوع دفن حتماً دچار بیماری سخت و مسری شده‌اند. ولی بنظر اینجانب این امر غیر طبیعی و غیر منتظره است زیرا هرچقدر بیماری خطرناک و مسری بوده باشد و آنها در اثر این بیماری فوت شده باشند باید بازماندگانش ظرفی یا شیئی در کنارشان می‌گذاشتند، ولی ممکن است اعتقادات مذهبی آنها اجازه گذاشتن چیزی را در قبر آنها ندهد (مانند دین اسلام) و یا اینکه اینان بزه کار، جانی، جاسوس و اسیر بوده‌اند و برای متنبه کردن افراد دیگر حتی خواسته‌اند آنها را در انظار مردم خوار گردانیده و دردنیای دیگر نیز (بعقیده خودشان) بدون غذا و آب بگذارند.

در ترانشه‌های w 18 و w 19 که در سالهای گذشته حفاری شده ولی حفاری آن ناقص مانده بود برای تکمیل حفاری چند روزی کار شد، در این